

جستاری در ساحت‌های زبانی قرآن

Fanaei@isr.ikiu

هادی فنایی نعمت‌سرا / استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

پذیرش: ۹۴/۱۲/۲

دریافت: ۹۴/۶/۲۹

چکیده

فهم قرآن کریم افزون بر دانش‌های رایج پایه، مبتنی بر شناخت قواعد زبانی است. قرآن به لحاظ محتوا، مشتمل بر انواع معارف عقیدتی، اخلاقی و تربیتی، فقهی و حقوقی و تاریخی است و به لحاظ ساختار لفظی، سرشار از زیبایی‌های بیانی، فصاحت و بلاغت و محسنات لفظی و معنایی. به همین سبب، سبک بیانی قرآن در انتقال معانی، منحصر در یک وجه و الگوی بیانی خاص نیست، بلکه به تناسب هر موضوعی از سبک بیانی خاصی نظیر زبان عرفی، کنایی، استعاری و رمزی استفاده کرده است. در مجموع، زبان قرآن زبان عرفی و عقلایی است. مقصود از زبان عرفی تنها کاربرد الفاظ در معنای موضوع‌له حقیقی آنها نیست، بلکه زبان عرفی گستره‌اش انواع استعمالاتی است که عقلا در محاورات خود به کار می‌گیرند. راز استفاده از سبک‌های بیانی متنوع، تأثیرگذاری آن در معرفت‌بخشی و هدایت‌گری است. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، زبان قرآن، متن، الفاظ، معانی و فهم.

مقدمه

است» (باطنی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۲). زبان و بیان به معنای قدرت سخن گفتن و قرار دادن علایم آوایی برای نشان دادن معانی موردنظر است. به تعبیر منطق‌دانان، وجود لفظی معانی از طریق زبان و وجود کتبی که نشان وجود لفظی است از طریق بنان تحقق می‌یابد: «والکتابه تدل علی العبارة» (سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۱۲). انسان در عالم تنهایی خیلی با زبان سروکار ندارد، بلکه آنچه مهم است معانی است، گرچه ممکن است عملیات تفکر منفک از به کارگیری الفاظ نباشد؛ چون آدمیان همواره معانی را با الفاظ که قالب معانی‌اند تصور می‌کنند. زبان آسان‌ترین وسیله انتقال مفاهیم ذهنی در انسان است و ساده‌ترین ابزاری است که آدمی به کمک آن می‌تواند در مواجهه با دیگران مقاصد خود را مورد تبادل و تفاهم قرار دهد. خداوند ارزش زبان و بیان را در قرآن ذکر کرده است: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن: ۴-۱). خداوند به موجب گستره عام رحمتش قرآن را به انسان آموخت؛ بزرگترین نعمتی را که پس از نعمت آفرینش به بشر ارزانی داشت نعمت بیان است. زبان ظهور عقل و عقلانیت است و از این جهت مختص عقلاست؛ بهایم چون عقل ندارند، فاقد زبان‌اند. ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾ (بلند: ۹ و ۸)؛ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟ و یک زبان و دو لب؟ در این آیه، به زبان که مهم‌ترین وسیله ارتباط انسان با انسان‌های دیگر و نقل و مبادله اطلاعات و معلومات از قومی به قومی و از نسلی به نسل دیگر است، اشاره شده است.

کاربرد زبان در قرآن

واژه «لسان» و «بیان» در قرآن، در مواردی چند آمده است: ۱. به معنای لغت: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابراهیم: ۴)؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، جز با زبان قومش، تا حقایق را برای آنها آشکار سازد. تأمل در زبان و سبک بیانی قرآن و چگونگی فهم گزاره‌های آن، یک ضرورت قرآن‌پژوهانه است. طرح این بحث به صورت مستقل و آکادمیک در جهان اسلام سابقه چندانی ندارد، هرچند عمده مطالب آن به صورت پراکنده در علوم بلاغی، تفسیری، اصول فقهی و کلامی مطرح شده است. پس از عصر نوزایی (رنسانس) در مغرب‌زمین به‌ویژه در روزگار جدید و فتح باب نگرش انتقادی به متون دینی، شناخت زبان متون مقدس، اهمیت بسیاری یافته و کاوش‌ها پیرامون فهم و تفسیر متن، جغرافیای دانش‌های زبانی را بسیار گسترده کرده است. مباحث زبان دین و هرمنوتیک و فلسفه تحلیلی زبان از جمله رهیافت‌ها و نگرش‌های نوین در ساختار زبان و فهم متن است. با توجه به فضای جدید اندیشه دینی و رویکردهای مختلف زبانی نسبت به متون دینی، بسنده کردن به علوم ادبی، بلاغی و تفسیری رایج در گذشته برای شناخت قرآن و فهم دین کافی نیست و توجه به همه تلاش‌های اندیشوران در عرصه‌های زبانی ضروری است. علاوه بر این، نباید دستاوردهای عالمان علم اصول فقه به‌ویژه مباحث الفاظ نادیده گرفته شود.

چیستی زبان، بیان و بنان

زبان پدیده‌ای اجتماعی است که بشر طی فرایندی طولانی از آغاز آفرینش تاکنون بدان دست پیدا کرده است. «زبان یکی از جنبه‌های اسرارآمیز وجود آدمی و نیز یکی از توانایی‌های ذهن برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام است. تکلم و گفتار نمود آوایی و ظهور خارجی این توانایی

پیشینه زبان‌شناسی در حوزه تفکر اسلامی

ارتباط الفاظ و معانی و زبان و فهم همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. آنها در علوم مختلف همچون ادبیات، به‌ویژه علوم بلاغی، اصول فقه، علوم قرآن، تفسیر و منطق بحث‌های زبان‌شناسانه ارزشمندی را مطرح کرده‌اند.

منطق و زبان

منطق اولاً و بالذات با مفاهیم و معانی ذهنی سروکار دارد نه با الفاظ. اما دست‌کم به دو دلیل، نیازمند بحث از الفاظ است: ۱. انتقال معنا به دیگران معمولاً به وسیله الفاظ انجام می‌گیرد. ۲. اساساً تفکر بدون استعمال الفاظ امکان‌پذیر نیست. گرچه تفکر و اندیشیدن سروکار داشتن با معانی است و معانی جدای از الفاظ هستند، لیکن پیوند الفاظ و معانی چنان مستحکم است که گویا بدون ریختن معنا در قالب الفاظ نمی‌توان اندیشید. به همین جهت، تفکر و تعقل را «نطق باطن» می‌نامند، در مقابل «نطق ظاهر» که با الفاظ مسموع انجام می‌یابد. بدین ترتیب، انسان نه تنها در انتقال اندیشه خود به دیگران نیازمند الفاظ است، بلکه به هنگام تفکر و تولید اندیشه نیز از الفاظ بی‌نیاز نیست. این امر در آثار حکما «نجوای درونی» یا «حدیث نفس» نام گرفته است. رابطه الفاظ و معانی یک رابطه اعتباری و قراردادی است، نه تکوینی و ذاتی، لیکن در اثر کثرت کاربرد واژگان در معانی مخصوص آنها تلازم ذهنی از قبیل تداعی معانی میان آن دو پدید می‌آید، به گونه‌ای که انسان در مقام تفکر در معانی بدون اینکه در صدد افهام و انتقال معنا به دیگران باشد، معانی را در قالب الفاظ تصور می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱). از این نظر، لفظ در عملیات تفکر و حقیقت فهم

قَوْمِهِ ﴿ابراهیم: ۴﴾؛ ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.

۲. به معنای تکلم و گفتار: ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾ (قصص: ۳۴)؛ برادرم هارون از من در تکلم و گفتار فصیح‌تر است.

۳. وسیله و قدرت تکلم و اظهار مافی‌الضمیر: ﴿وَلِسَانًا وَشَفْتَيْنِ﴾ (بلد: ۹)؛ قرار ندادیم برای او زبان و دو لب؟! واژه بیان در کریمه ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن: ۴) نیز همین منظور را می‌رساند. در تفسیر این آیه آمده است: «بیان، آشکار نمودن چیزی است و غرض از آن همان اظهار مافی‌الضمیر است. و این از شگفت‌ترین نعمت‌ها، و تعلیم آن از عنایات خاص خداوند به انسان است. هرگونه پیشرفت و مدنیت و نظام اجتماعی مبتنی است بر توانمندی بشر بر قدرت نطق و بیان و گشایش باب تخاطب و تفهیم و تفاهم. اگر این توانایی خاص برای بشر نبود در این صورت، هیچ تمایزی با سایر حیوانات نداشت» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۵۹).

اهمیت و جایگاه زبان در فرهنگ و تمدن اسلامی

اهمیت و جایگاه زبان را می‌توان از نوع طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی پی برد. ابونصر فارابی در کتاب *احصاء العلوم* معرفت را به گونه‌ای منظم و منطقی به پنج فصل تقسیم کرده و فصل نخست آن را به زبان اختصاص داده است؛ زیرا از دیدگاه او، علوم وابسته به زبان، دروازه ورود به هر علم دیگر است و کسی می‌تواند سخن خود را درست و منطقی به زبان یا قلم جاری کند که نخست قواعد دستوری و لغوی زبان مبدأ خود را به خوبی فراگرفته و بتواند مقصود خویش را به نحو وافعی به مقصود بیان کند (ولایتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲).

اصول فقه است. این بحث‌ها در فهم معانی متون به‌ویژه کتاب و سنت نقش کلیدی دارند.

علوم ادبی و زبان

در علوم ادبی همچون صرف، نحو، معانی و بیان و بدیع نیز بحث‌های زبان‌شناختی گسترده‌ای مطرح شده است؛ به‌ویژه در علوم بلاغی بیشتر به کارکردها و توانایی‌های زبان پرداخته‌اند. گاهی متکلم قادر نیست معانی و مقاصد خود را از طریق کلمات و حتی جملات رایج بین مردم بیان کند، لیکن با استفاده از قواعد زبانی در علوم بلاغی می‌آموزد که چگونه با چینش همین کلمات و جمله‌ها معناآفرینی کند و منظور خود را ابراز نمایند. معانی‌ای نظیر حصر، مبالغه، تمنا، ترجی، تهدید، و تعجیز را نمی‌توان صرفاً از طریق الفاظی که در معانی لغوی و حقیقی استعمال شده، به دست آورد.

علوم قرآن و زبان

در رشته‌های علوم قرآنی و تفسیری در ذیل مباحث نص و ظاهر، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، جری و تطبیق، سیاق، قراین متنی و عقلی، شأن نزول، و ارجاع متن به متن، قواعد زبان‌شناسانه مهمی طرح شده است که در فهم کلام خداوند نقش اساسی دارد.

با این‌همه تلاش‌های فکری که در حوزه «زبان» در تاریخ تفکر اسلامی صورت گرفته است، ضروری است برای شناخت کلام الهی و احادیث معصومان بحث‌های زبانی دیگری نیز صورت پذیرد. همچنین لازم است مطالعات تطبیقی مقارن نیز صورت گیرد؛ به‌ویژه دستاوردهای دانشمندان علم اصول با مباحثی که در دنیای جدید از ناحیه فیلسوفان غرب پیرامون زبان انجام شده

دخالت دارد. به دیگر سخن، فهم و تفکر ساختاری زبانی دارد. گواه روشن برای ارتباط تنگاتنگ میان لفظ و معنا، تأثیرگذاری حسن و قبح لفظ و معنا در یکدیگر است. زشتی و زیبایی هریک از لفظ و معنا به دیگری سرایت می‌کند. از این رو، نام محبوب انسان از زیباترین نام‌ها و نام دشمن از زشت‌ترین نام‌ها نزد اوست؛ هرچند لفظی که نام دوست را نشان می‌دهد از نظر دستگاه گویایی و شنوایی ناخوشایند باشد، و بعکس، لفظی که نام دشمن را بیان می‌کند به حسب گویایی و شنوایی زیبا و خوشایند باشد و تنافر در طبع نداشته باشد (مظفر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۳۱). گرچه ارتباط لفظ و معنا حاصل وضع و اعتبار است، لکن الفاظ به تبع معانی‌شان از نوعی وجود لفظی نیز برخوردارند. ابن‌سینا درباره هستی‌شناسی الفاظ می‌گوید: «شیء را وجودی در اعیان و وجودی در اذهان است و وجودی در الفاظ و وجودی در کتابت است. وجود کتبی دلالت بر وجود لفظی دارد. دلالت وجود لفظی و وجود کتبی وضعی است و به تبع اختلاف وضع متفاوت می‌شود. الفاظ وجود لفظی مفاهیم و معانی محسوب می‌گردند» (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱-۲۲).

اصول فقه و زبان

یکی دیگر از رشته‌های علمی که دانشمندان مسلمان در آن بحث‌های زبان‌شناسانه مطرح کرده‌اند، دانش اصول فقه است. بحث درباره حقیقت وضع الفاظ برای معانی و اقسام آن، نخستین بحثی است که مورد توجه عالمان اصول قرار گرفته است. بحث‌هایی از قبیل، استعمال حقیقی و مجازی و نشانه‌های حقیقی بودن استعمال، اصول لفظی، مشتق، اوامر و نواهی، مفاهیم عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین مهم‌ترین سرفصل‌های علم

قرآن ثبت و ضبط شده و بی‌هیچ فزونی و کاستی به ما رسیده است. اکنون نیز حجت کافی بر وحیانی بودن و حقانیت قرآن وجود دارد؛ زیرا اساس اعجاز بیانی و تحدی قرآن با مخالفان در هر عصری وابسته به همین پیش‌فرض است.

۲. فرازمانی و فراتاریخی و جهانی بودن محتوای پیام قرآن از قواعد اساسی در معناشناسی قرآن است.
۳. ساختار زبانی قرآن براساس قوانین عقلایی «وضع» و دلالت الفاظ بر معانی و مراد متکلم بنا گردیده و در چارچوب قوانین زبان‌شناختی تخاطب و مفاهمه عصر نزول شکل گرفته است. همچنین هنجارهای ارتکازی مورد تسالم در عرصه زبان را در ابلاغ پیام خدا به بشر مراعات نموده است.

فواید و کارکردهای زبان قرآن

مباحث زبان قرآن برای مفسران و متکلمان مسلمان از جهات عدیده‌ای ضروری است که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. شناخت اسماء و صفاتی که در قرآن و روایات به خداوند نسبت داده شده و معناداری صحیح اسماء و صفات الهی وابسته به تنقیح بحث زبان است.
۲. فهم و تفسیر آیات متشابه که معنای ظاهری آن با عقاید اسلامی منافات دارد به این بحث وابسته است. بسیاری از کج‌اندیشی‌هایی که در باب مباحث عقیدتی در طول تاریخ برای ارباب فرق و مذاهب اسلامی پیش آمده ناشی از درک نادرست از زبان قرآن است، به‌ویژه در بحث اسماء و صفات الهی که برخی به نظریه تعطیل عقل و برخی به تشبیه و انسان‌وارگی و تجسیم روی آورده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۱۷). خطای فرقه مجسمه از اینجا ناشی شده که آنها غافل از سبک و شیوه بیانی

است، نظیر زبان دین و هرمنوتیک و فلسفه تحلیل زبانی، مقایسه و بررسی شود.

دانش زبان قرآن

گرچه تاکنون تعریف روشنی از «دانش زبان قرآن» به صورت فنی به عمل نیامده است، اما می‌توان گفت: زبان قرآن دانشی است که در پی کشف و یافتن پاسخ‌های مناسب برای انبوه پرسش‌هایی است که در حیطه سبک بیانی و الگوی زبان قرآن مطرح است؛ پرسش‌هایی نظیر: ارتباط وحیانی خداوند با بشر مبتنی بر چه الگوی زبانی است؟ خداوند در ابلاغ پیام خود به آدمیان از چه زبان یا زبان‌هایی استفاده کرده و خصوصیات آن چیست؟ با توجه به اینکه زبان دارای نقش‌های مختلف و کارکردهای گوناگون در میان بشر است، آیا خداوند نیز در تفهیم پیام خود از انواع کارکردهای زبانی استفاده کرده است؟ آیا زبان متون دینی به‌ویژه قرآن زبان یک وجهی است و تمام مقاصد خود را از رهگذر تفسیر لغوی بیان می‌کند یا افزون بر چهره ظاهری، لایه‌های معنایی دیگری برای این متون فرض می‌شود؟ زبان قرآن به ماهیت مفردات و گزاره‌های موجود در قرآن و ویژگی‌های آن می‌پردازد. تنقیح شناخت زبان قرآن بر نوع فهم مفسر از آیات قرآن تأثیر می‌نهد و معیاری برای سنجش دیدگاه‌های گوناگون در تفسیر و از جمله مبانی نظری فهم قرآن به‌شمار می‌آید.

پیش‌فرض‌های معناشناختی در قرآن

مهم‌ترین پیش‌فرض‌های معناشناختی در قرآن، امور زیر است:

۱. هیچ مسلمانی در این حقیقت تردیدی ندارد که قرآن کریم به لحاظ الفاظ و معانی در قرن هفتم میلادی بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده و در زمان او، تمام آیات

قرآن، آیات و روایات مشتمل بر اسماء و صفات الهی را بر معنای ظاهری آنها حمل کرده و برای خداوند صفات جسمانی قایل شدند. بنابراین، برای تبیین و فهم اسماء و صفات الهی پیش از هر نوع تفسیر و تأویلی، لازم است مبانی زبان‌شناسی کتاب و سنت منقح گردد. بدون مذاقه پیرامون کارکرد زبان و ماهیت شناور بودن آن، نمی‌توان به فهم درستی نایل گردید و از این‌رو، حاصلی جز فروغلتیدن در دام تجسیم یا تشبیه و در نتیجه، انسان‌وارگی خداوند ندارد (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۳۹).

فهم بطون قرآن

معیار داوری در تفاسیر؛ مفسران با روش‌های مختلفی به تفسیر قرآن می‌پردازند و هر یک ادعای فهم درست از کلام خدا و کشف صحیح از مراد خداوند دارند. قواعد زبانی می‌تواند معیاری برای ارزیابی تفاسیر باشد؛ در غیر این صورت، ممکن است مفسر بدون توجه به قوانین زبانی به تفسیر قرآن پردازد و آراء و اندیشه‌های خود را به قرآن تحمیل کند. بنابراین، اگر تفسیری با قواعد زبانی ناسازگار بود ضمانتی در صحت آن نیست.

عرفی بودن زبان قرآن

ساحت‌های زبانی متعددی در حوزه زبان‌پژوهی قرآن طرح شده است؛ زبان تمثیل، کنایه، استعاره، رمز، تاویل، ظاهر و زبان عقلایی نمونه‌هایی از آن محسوب می‌گردند. برخی از این ساحت‌ها گاهی به‌تنهایی و گاهی به صورت تلفیقی به عنوان زبان قرآن مطرح شده است. برخی از این ساحت‌های زبانی چندان مورد التفات قرار نگرفته و برخی از اقبال بیشتری برخوردار است. در این نوشتار تلاش بر این است تا معلوم گردد کدام ساحت یا ساحت‌های زبانی موجه بوده و از اتقان بیشتری برخوردار

است و می‌توان آن را به عنوان زبان قرآن در نظر گرفت. دیدگاه معروف و دیرینه در زبان قرآن، دیدگاه زبان عرفی است. به باور برخی، زبان قرآن و حتی کتاب‌های آسمانی دیگر، زبان عرفی است و خداوند در ابلاغ پیام آسمانی‌اش به مردم طریقی جز روش عرفی را انتخاب نکرده است. مقصود از عرفی بودن زبان قرآن چیست؟ مراد از عرفی بودن زبان قرآن اتخاذ سیره عقلا در باب مفاهمات و محاورات است. و مقصود از مفاهمه عقلایی یا محاوره عرفی شیوه‌ای است که بین عرف عقلا عصر نزول قرآن رایج بوده و خداوند نیز از همان سبک بیانی برای ابلاغ پیام خود استفاده کرده است. سبک بیانی عصر نزول قرآن منحصر در استعمال لفظ در موضوع له حقیقی‌اش نیست، بلکه شامل انواع استعمالات حقیقی و مجازی، کنایی، استعاری و تشبیهی و همچنین مطلق و مقید، عام و خاص و مجمل و مبین نیز می‌گردد. بنابراین، عرفی بودن به معنای کاربرد لفظ در معنای لغوی و حقیقی و پرهیز از هر نوع مجاز، استعاره، کنایه، تشبیه و امثال آن نیست.

تقریرهای گوناگون از عرفی بودن زبان قرآن

الف. شیخ طوسی

به عقیده شیخ طوسی، فهم آموزه‌ها و گزاره‌های دینی که در قرآن و روایات آمده است، مشروط به دو دسته مبانی فکری و معرفتی است: ۱. مبانی سندی یا صدور؛ ۲. مبانی شناختاری یا دلالتی. ایشان در ضمن توضیح این مطلب، دیدگاه زبان‌شناختی خود را نیز بیان کرده است و آن را از مبانی شناختاری و دلالتی فهم قرآن و سنت می‌داند. وی می‌گوید: «بدان که شناخت مراد خطاب و کلام الهی ممکن نیست، مگر پس از شناخت چند چیز: ۱. خطاب مورد بحث کلام خداوند است؛ زیرا تا ندانیم خطاب از آن خداوند است، نمی‌توان آن را وسیله فهم

شخص باید از تمام قواعد استنباط احکام شرعی که در علم اصول از آنها بحث می‌شود، نیز مطلع باشد تا بتواند قوانین الهی را از آیات الاحکام و روایات استنباط کند. صد البته چنین فهمی در روزگار ما فقط از مجتهد برمی‌آید. بنابراین، این عرفی بودن زبان قرآن به معنای نظریه‌پردازی هر فرد عامی در قرآن و سنت نیست و همچنین عرفی و عقلایی و همه‌فهم بودن زبان قرآن در حوزه احکام و قوانین الهی نافی ضرورت تقلید غیرمتخصص از فقیه کارشناس و متخصص نیست. برخی از صاحب‌نظران معاصر چنین سبک بیانی را در قرآن کریم سبک سهل و ممتنع نامیده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۳۹).

ج. مرحوم محمدرضا مظفر

مرحوم مظفر در باب حجیت ظواهر الفاظ کتاب و سنت می‌گوید: «به طور قطع شارع مقدس از شیوه عقلا در مقام تفهیم مقاصد خویش خارج نشده است، بلکه برای تأمین این منظور در محاورات خویش در به کارگیری الفاظ با عرف مردم متحدالمسلک است؛ زیرا شارع مقدس از عقلا و بلکه رئیس عقلاست و مانعی هم از مشی بر طبق روش عقلا نیست. او پیروان خود را نیز از عمل به این مسلک منع نکرده است و با این روش مخالفتی ندارد» (مظفر، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۰). به طور قطع باید گفت: دانشمندان علم اصول جملگی اتفاق نظر دارند که شارع مقدس در حوزه آیات الاحکام در به کارگیری قواعد زبانی با عقلای عالم متحدالمسلک است. به دیگر سخن، زبان شارع و قانونگذار در این خصوص زبان عرفی است.

د. آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی

به نظر آیت‌الله خوئی، «تردید نیست که نبی مکرم اسلام برای فهماندن مقاصد خود شیوه خاصی را ابداع

مراد او به‌شمار آورد. ۲. بر خداوند شایسته نیست که از خطاب و کلام خویش فهماندن معنایی را به مخاطبین قصد نکرده باشد. ۳. بر خداوند شایسته نیست، خطاب و کلام خود را به گونه‌ای ناپسند به کار برد؛ مثل دروغ یا امر به شیئی که در آن مصلحت نباشد و نهی از چیزی که خالی از مفسده باشد. ۴. شایسته نیست که خطاب و کلام خود را در معنایی جز آنچه وضع الفاظ اقتضا می‌کند به کار برد، بدون اینکه قرینه و راهنمایی را در اختیار مخاطبان قرار دهد. هرگاه این معرفت‌ها حاصل شود، می‌توان با خطاب و کلام الهی بر مراد او استدلال کرد» (طوسی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۴-۱۷۵).

ب. آیت‌الله محمدحسین نائینی

آیت‌الله نائینی در توضیح حکم عقل بر عرفی و عقلایی بودن زبان قرآن می‌نویسد: «همان‌گونه که عقل حکم می‌کند بنده به مقتضای وظیفه عبودیت برای تکالیف خود ناگزیر از مراجعه به شرع و قانون‌گذاری است، همچنین عقل حکم می‌کند که شارع نیز تکالیف بندگان را به نحو متعارف و قابل فهم برای عموم و با زبان آنان که قابلیت فهم داشته باشد، بیان کند» (غروی نائینی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۰۸). تذکار این نکته لازم است که عرفی بودن و عقلایی بودن زبان شارع در ابلاغ احکام و همه‌فهم بودن آن و سبک و محاوره عرفی و عقلایی در افق تشریح احکام فقهی و حقوقی، به این معنا نیست که هر شخصی به آسانی می‌تواند تمام تکالیف فقهی و حقوقی خود را با مراجعه مستقیم به کتاب و سنت بفهمد. فهم احکام الهی از منابع بدون اجتهاد مصطلح در علم فقه امکان ندارد؛ به‌ویژه در زمان حاضر که به لحاظ تاریخی از عصر تشریح فاصله زیادی داریم. برای این منظور، افزون بر شناخت زبان و ادبیات عربی و اطلاع از مفردات و معانی لغوی الفاظ قرآن،

زبان عرفی و عقلایی است. با توجه به اینکه مخاطب پیامبر «ناس» است، این نتیجه ضمنی را هم می‌توان گرفت که زبان قرآن زبان جهانی است؛ یعنی زبان عرف عام جهانی است، نه زبان مخصوص به یک قوم خاص و یا فقط عصر نزول.

و. امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام در آثار اصولی خود بر عرفی و عقلایی و همه‌فهم بودن زبان شارع در ابلاغ احکام در افق تشریح قایل است. ایشان بر عرفی بودن زبان شارع در ساحت ابلاغ احکام فقهی و حقوقی به حکم عقل تمسک کرده است. در تبیین حکم عقل بر عرفی و عقلایی بودن زبان دین در بیان احکام و تکالیف بندگان می‌نویسد: «اگر شارع در رساندن احکام و وظایف بندگان طریقی غیرمتعارف که قابل فهم نباشد اتخاذ کند، مؤاخذه و مجازات بندگان به سبب مخالفت اوامر و نواهی او "عقاب بلا بیان" خواهد بود. و چون عقاب بلا بیان قبیح است، نتیجه می‌گیریم که زبان شارع همان زبان عرف و عقلای عالم است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۱۲). این دیدگاه را می‌توان به نحو دیگری نیز تقریر نمود: هدف از اوامر و نواهی پروردگار این است که مکلفان در صورت اطاعت به پاداش برسند و در صورت عدم اطاعت و عصیان مجازات گردند. چنانچه زبان شارع در ابلاغ احکام برای مکلفان نامأنوس و نامتعارف باشد در این صورت، مکلفان مفاد مأمور به و منهی عنه را نمی‌فهمند. بنابراین، لازم است شارع احکام عباد را به زبان عرفی و عقلایی نازل کرده تا این هدف تحقق پیدا کند. به نظر امام، عرفی بودن زبان دین در حوزه تشریح و تقنین نافعی ساحت‌های دیگر زبان در حوزه‌های معرفتی غیرفقهی نیست (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۷). امام در جای دیگر

نکرده است. او با قوم خویش به همان شیوه معمول و رایج مفاهمه تکلم کرد. او قرآن را آورد تا مردم معانی‌اش را بفهمند و در آیاتش تدبر کنند» (خوئی، بی‌تا، ص ۲۳۶ و ۲۸۱). از نظر ایشان، خداوند در قرآن به همان زبان رایج عصر نزول سخن گفته و منهج ویژه‌ای که برای عامه مردم غیرمعمول و ناشناخته باشد، اختیار نکرده است.

ه. علامه طباطبائی

از نظر علامه طباطبائی نیز زبان قرآن کریم براساس اصول عقلایی و عرفی است و از این جهت، برای همگان قابل فهم است و هر کسی بر سر سفره قرآن بنشیند از آن استفاده درخور فهم خود خواهد کرد؛ لیکن زبان قرآن با زبان عرف تفاوت‌هایی نیز دارد؛ زیرا مشتمل بر حقایق غیبی و فراعقلی است. ایشان در تفسیر آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴) می‌نویسد: «ان القرآن مما يناله الفهم العادی» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۷۵). از نظر ایشان گفت‌وگوی خداوند با مردم با زبان خودشان و براساس قوانین و اصول جاری بین عقلا صورت گرفته است. در جای دیگری ایشان با استناد به آیه کریمه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴) می‌گوید: «منظور از آیه مذکور این است که زبان رسولان الهی همان زبان کسانی است که به سوی آنها مبعوث شده است و هدایت آنها به عهده اوست، هرچند زبان مادری پیامبران با مخاطبانی که به سوی آنها برانگیخته شده متفاوت باشد. همان‌گونه که حضرت لوط از میان قوم خود که زبانشان سریانی بود، به سرزمین مؤتفکات مهاجرت کرد که زبانشان عبری بود» (همان، ج ۳، ص ۲۹۲).

از مجموع آنچه که گذشت به دست می‌آید که دیدگاه علامه نیز در زبان قرآن این است که زبان قرآن فی‌الجمله

می‌گوید: «قرآن کتابی است که برای هدایت همگان تنزل یافته و از نظر وسعت حوزه رهنمود جهان‌شمول است، بدین‌سان، باید به زبان جهانی سخن بگویند تا همگان از معارف آن بهره‌مند باشند... یگانه زبانی که عامل هماهنگی جهان‌گسترده بشری است، زبان فطرت است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار است و چون زبان قرآن زبان مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و زبان جهانی است، در بهره‌گیری از معارف قرآن، بهره‌مندی از فرهنگ خاص شرط نیست تا بدون آن، نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد و نه تمدن ویژه‌ای مانع است تا عده‌ای بر اثر داشتن آن از لطایف قرآن محروم باشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۰-۴۳).

وی در جای دیگری با تصریح بر جهانی و همگانی بودن زبان قرآن و استدلال بر این مطلب می‌نویسد: «زبان دین با زبان همگان هماهنگ و برای همه انسان‌ها فهم‌پذیر است. زبان دین، معماگونه و رمزگونه نیست تا کسی آن را نفهمد؛ زیرا دین برای توده مردم آمده است و چیزی که برای هدایت همه مردم است، باید معارف و حقایق را به گونه‌ای بیان کند که همگان حق و صدق بودن آن را بفهمند. اگر زبان دین معماگونه باشد هدف دین تحقق پیدا نخواهد کرد. چون حوزه رهنمود قرآن، همه انسان‌ها در هر زمان و مکان است، زبان آن جهانی است؛ یعنی مطالب آن جهان‌شمول و قابل فهم برای همه اعصار است. عمومی بودن فهم قرآن و میسر بودن ادراک معارفش برای همگان، بدین معنا نیست که هر کس گرچه ناآشنا با قواعد ادبیات عربی یا ناآگاه از علوم پایه دیگر که در فهم قرآن دخیل است [باشد]، حق تدبر در مفاهیم قرآن و استنباط مطالب از قرآن را دارد» (همان، ص ۷۸-۷۹).

به نظر می‌رسد در این دیدگاه بین معنا و ساختار تفکیک نشده است. فطری بودن دین و جهانی و همگانی

برای قرآن کریم قایل به سبک سهل و ممتنع است و در این زمینه می‌نویسد: «لسان قرآن که از برکات بعثت است... لسانی است که سهل و ممتنع است. بسیاری شاید گمان کنند که قرآن را نمی‌توانند بفهمند؛ زیرا آن بعدی که برای آنها جلوه کرده و بعدی که در پس این ابعاد قرار دارد، برای آنها معلوم نشده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۳۹). به نظر می‌رسد این بحث ناظر به ابعاد متن و معناشناختی قرآن کریم باشد، نه مباحث زبان‌شناسانه.

ز. آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی اولاً، تصریح می‌کند که منظور از زبان قرآن، لغت و ادبیات نیست؛ زیرا روشن است که معارف قرآن در چهره لغت و ادبیات عربی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. و نیز واضح است ناآشنایان با زبان عربی با لغت و زبان قرآن آشنا نیستند؛ بلکه مراد از زبان قرآن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. انسان‌ها گرچه در لغت و ادبیات با یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است با هم مشترکند. قرآن کریم با همین فرهنگ مشترک با انسان‌ها سخن می‌گوید و مخاطب آن فطرت انسان‌هاست. از این‌رو، زبانش برای همگان آشنا و فهمش برای عموم بشر میسر است. جهانی بودن زبان قرآن و اشتراک فرهنگ آن در چهره اجتماع دلپذیر سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی، عمار و ابوذر حجازی در ساحت قدس پیامبر جهانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که شعارش «ارسلت الی الایض و الاسود و الاحمر» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۴) بود، متجلی است. ایشان با استناد به آیاتی نظیر «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر: ۳۱) و «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سبأ: ۲۸)

ط. آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت با تمسک به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴) معتقد است: زبان عرف تعبیر دیگری از لسان قوم است که در قرآن کریم با صراحت آمده است؛ بنابراین، لسان قوم همان زبان عرفی است. ایشان در این باره می‌گویند: «قرآن به زبان قوم است؛ یعنی به زبان مردم است و با اسلوبی قابل درک برای آنان مسائل خود را مطرح کرده است و لذا زبان آن زبان علم، فلسفه و عرفان نیست، از آنجاکه در پی هدایت انسان است، مطالب خود را به زبانی قابل فهم برای اکثر مخاطبین بیان نموده است» (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۱۸). در جای دیگر گفته است: «قرآن کریم در افاده تعالیم عالیّه خود، طریقه مخصوص به خود را دارد. قرآن در بیانات شافیّه و کافیّه خود روشی را اتخاذ کرده جدا از روش‌های معمولی که انسان‌ها در مقام محاوره اتخاذ می‌کنند» (معرفت، ۱۳۷۳). منظور از «طریقه مخصوص» در این عبارت مبهم است؛ آیا طریقه مخصوص مربوط به زبان قرآن است، یا نحوه چینی مفاهیم و آموزه‌های قرآن؟ اگر دومی منظور باشد، صحیح است؛ زیرا قرآن برخلاف تمام کتاب‌های دیگر از ترتیب خاصی برخوردار است. به این معنا که مفاهیم و آموزه‌های آن با هم تلفیق شده‌اند، به گونه‌ای که در یک آیه انواع مطالب در کنار هم قرار گرفته است؛ درحالی‌که غالب کتاب‌ها از نوعی تناسب موضوعی برخوردارند و براساس موضوعات تبویب می‌گردند. از این جهت، سبک قرآن خاص است و با سایر طرق متفاوت است. همچنین روش قرآن در القای مطالب به مخاطب نیز روش خاصی است. قرآن دارای ظاهر و بطون‌گونگون است و مطالب آن دارای مراتب و سطوح مختلف است، درحالی‌که کتاب‌های بشری چنین نیست. از این جهت، می‌توان گفت زبان و شیوه بیان قرآن زبان خاصی است.

بودن پیام و محتوای قرآن یک بحث است، و زبان دین و زبان قرآن بحث دیگری است. اولی ناظر به محتوا و مفهوم پیام است که جهانی است و متعلق به همه اعصار و امصار است و با فطرت آدمیان نیز هماهنگ است؛ لیکن دومی ناظر به سبک و ساختار بیانی و بحثی زبان‌شناسانه است. مگر اینکه منظور از فطری بودن زبان، عرفی بودن باشد که در این صورت، این دیدگاه بازگشت به دیدگاه عرفی و عقلایی دارد و آن‌گاه، راز عرفی بودن و عقلایی بودن زبان قرآن در جهانی و فطری بودن آن است.

ح. آیت‌الله مصباح

آیت‌الله مصباح در بیان اصول و قواعدی که باید به عنوان پیش‌فرض‌های تفسیر قرآن در نظر گرفت، دیدگاه خود را این‌گونه بیان کرده است: «یکی از اصول این است که خدای حکیم که این کتاب را برای هدایت ما نازل کرده، به زبان عقلا صحبت کرده و طبق اصول محاوره عقلایی سخن گفته است. و متفرع بر این اصل، این است که خدای متعال برای فهماندن مقاصدی که از راه این آیات کریمه داشته، از همان روشی استفاده کرده است که عقلا هم در مقام تفاهم استفاده می‌کنند؛ یعنی از همان صناعات عقلا استفاده کرده است» (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۲۸). ایشان در جای دیگری در توضیح زبان عرفی قایل به تفصیل شده، معتقدند که زبان عرفی گاه به معنای عامی به کار می‌رود که شامل کاربرد تمثیل، تشبیه، کنایه رمز و استعاره است. زبانی که عقلا در محاورات خود به کار می‌برند دربردارنده انواع روش‌های گفتاری است. اگر مقصود از زبان عرفی کاربرد لفظ در معنای حقیقی و پرهیز از هر نوع مجاز، استعاره، کنایه، تشبیه و غیره باشد، نمی‌توان زبان قرآن را زبان عرفی نامید (مصباح، ۱۳۷۵).

ی. استاد هادوی

به عقیده استاد هادوی، زبان قرآن در حوزه فقه و اخلاق زبان عرفی است و پابندی به ظواهر آیات و روایات در این خصوص لازم است. لیکن در سایر حوزه‌های معرفتی نمی‌توان به ظواهر بسنده کرد. در این موارد، به تناسب مقام، زبان قرآن از زبان عرفی عدول کرده، و شیوه‌های بیانی دیگری را برای انتقال معانی استخدام کرده است (هادوی تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱-۳۰۲). وی درباره خاص بودن زبان قرآن می‌گوید: «بی‌شک، قرآن کریم در مجموع زبان خاص خود را دارد و نمی‌توان آن را با زبان رایج در یک واحد بشری مقایسه کرد. چنین هماهنگی الفاظ و معانی، استقلال و پیوستگی مطالب، سازگاری تام مجموعه سخنان، استفاده از سبک‌های گوناگون و دربرداشتن مطالب و رازهای شگفت در عین سادگی زبان و وضوح بیان، معجزه‌آسا و فوق قدرت بشر است... بنابراین، زبان قرآن را نمی‌توان با هیچ زبانی مقایسه کرد... قرآن اگرچه زبان خاص خود را دارد، ولی آشکارا و همگانی و از هرگونه غموض به دور است... در معارف بلند عقلی و حقایق والای فلسفی و عرفانی گاه از تمثیل و استعاره استفاده کرده است. و در پاره‌ای موارد تعبیری دارد که محتمل است رمزی میان خداوند و فرستاده او باشد» (همان، ص ۲۹۸-۲۹۹). به نظر می‌رسد، مراد ایشان از عرفی بودن و عقلایی بودن زبان قرآن، اعتبار ظواهر آیات و روایات و معنای لغوی است. به تعبیر دیگر، معانی عرفی همان معانی موضوع‌له حقیقی الفاظ است. وی هرگونه معانی خارج از دایره وضع حقیقی را عرفی نمی‌داند؛ به همین خاطر، قایل به تفکیک زبان قرآن در بیان احکام فقهی و حقوقی و اخلاقی و سایر حوزه‌های معرفتی است. درحالی‌که منظور از عرف، عرف خاص و ساده‌ای که زبان تک‌ساحتی دارد نیست. قلمرو زبان

عرفی و عقلایی همه ساحت‌های زبان را شامل می‌گردد و به تناسب مقام متفاوت شده و از سبک‌های گوناگون برای انتقال معانی در ذهن مخاطب استفاده می‌کند. بنابراین، قایل شدن به «زبان خاص» برای قرآن موجه نیست؛ زیرا عرف و عقلا همه در موارد مختلف شیوه‌های بیانی یکسانی ندارند. به عبارت دیگر، زبان عرفی و عقلایی زبانی شناور بوده و تمام سبک‌های بیانی را شامل می‌شود. گرچه زبان رمز، آن‌گونه که در حروف مقطعه آمده است در زمره زبان عرفی قرار نمی‌گیرد، اما این‌گونه موارد در قرآن بسیار کم است.

شاخصه‌های زبان عرفی

برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های زبان عرفی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. زبان عرفی به معنای استعمال لفظ در معنای لغوی و موضوع له حقیقی آن نیست، که زبان تک‌ساحتی باشد.
۲. زبان عرفی در عین صراحت و روشنی به تناسب و مقتضای حال مخاطب در برخی موارد متضمن مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل و غیره است.
۳. سیره عقلا در تکلم و تفاهم زبان عرفی است و شارع در مقام مخاطب با بندگانش روش تازه و ناشناخته‌ای ابداع نکرده است.
۴. رعایت شرایط ادراکی مخاطب از اصول ارتباط و مفاهمه است و پیام قرآن به گونه‌ای است که با توان و ادراک و دریافت آدمی تناسب دارد. قرآن کتاب هدایت است و به مقتضای هدایت‌گری قرآن، لازم است زبان وحی و شریعت همان زبان عرفی باشد تا بتواند اهدافش را بیان کند و مردم نیز در فهم پیام قرآن و زبان وحی دچار عسر و حرج زبانی نگردند. تعبیری نظیر «یا ایها الناس» در قرآن کریم که خطاب به عموم مردم در هر عصر و مصر

پیش قرآن برخاسته، هدایت و رستگاری او افزایش یافته و کوری و گمراهی او کم گردید. واژه «احد» در این عبارت اطلاق دارد؛ شامل همه می‌گردد، خواه دانشمند باشند، خواه افراد عادی.

دلایل عرفی بودن زبان قرآن

۱. عقل و حکمت

عقل و حکمت الهی اقتضا می‌کند که خداوند با زبان و اسلوبی سخن بگوید که برای همگان قابل فهم باشد، غیر این صورت، هدایت مردم که غایت ارسال رسل و انزال کتب است، میسور نخواهد بود. امام خمینی رحمته از طریق قاعده «قیح بلا بیان» که یک قاعده عقلی است، بر عرفی بودن زبان قرآن در خصوص احکام شرعی استدلال نموده است. ایشان می‌گوید: اگر شارع در ابلاغ احکام افعال بندگان راهی غیر متعارف که قابل فهم نباشد، اتخاذ کند مؤاخذه و عقوبت مکلفین به سبب مخالفت اوامر و نواهی اش عقاب بلا بیان خواهد بود. بنابراین، عقل حکم می‌کند زبان شارع و قانونگذار همان زبان عرفی و عقلایی باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۱۶). عقاب و مجازات مکلفان متفرع بر بیان است؛ اگر بیان باشد ولی قابل فهم نباشد، چنین بیانی در حکم عدم بیان است و هرگونه مجازات بر مخالفت آن را عقل بر نمی‌تابد. به نظر می‌رسد در سایر حوزه‌های معرفتی نظیر تاریخ و اخلاق و برخی از مباحث عقاید نیز داستان طابق النعل بالنعل چنین باشد.

۲. دلیل نقلی

الف. **مبین بودن قرآن:** افزون بر حکم عقل، برخی آیات قرآن تصریح می‌کند که زبان قرآن، زبان آشکار و مبین و قابل فهم برای عامه مردم است. آیات زیر با تعبیر مختلف

است و نیز «بلسان قومه» و «عربی مبین» و امثال آن، مؤید عرفی بودن زبان قرآن است.

۵. سطح زبان قرآن در سراسر آیات و سوره یکسان نیست. زبان قرآن هم به لحاظ مخاطب و هم به لحاظ بار معنایی و هم به لحاظ تأثیرگذاری در مخاطب متعدد است. چون عموم مردم در فهم و دریافت حقایق و معانی قرآن یکسان نیستند، قرآن به تناسب سطح دریافت‌ها و قابلیت‌های مخاطبان زبان و سبک بیانی اش متفاوت می‌شود. از نظر بیان حقایق نیز قرآن ذومراتب است، معارف عرشی قرآن در هر مرتبه‌ای با زبان خاص آن مرتبه بیان شده است. به همین خاطر، زبان قرآن در سراسر آیات یک وجهی نیست، بلکه از تمام شیوه‌های بیانی عقلا استفاده کرده است. چنان‌که در حدیث آمده است: «کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء: علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص، و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبیاء» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۵، ص ۲۷۸)؛ کتاب خدا مشتمل بر چهار مرتبه است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات، برای عامه مردم است؛ اشارات، برای خواص؛ لطایف، برای اولیا؛ و حقایق، از آن انبیاست. از این حدیث نیز استفاده می‌شود قرآن در قالب الفاظ مراتب مختلفی از معانی را بیان کرده است که بر اساس وضع الفاظ برای روح معانی (اگر این مبنا صحیح باشد) این فهم موجه به نظر می‌رسد. بنابراین، قرآن در ابلاغ پیام خود منطق تفهیم و تفاهم عقلا را به رسمیت شناخته و براساس آن سخن گفته است. و شیوه سخن گفتن آن به گونه‌ای است که همگان می‌توانند از آن بهره ببرند. به فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام: «ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة و نقصان زیادة فی هدی و نقصان من عمی» (نهج البلاغه، بی‌تا، خ ۱۷۵)؛ کسی با قرآن ننشست مگر آنکه چون از

گویای همین مدعاست: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابراهیم: ۴)؛ ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم. ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل: ۱۰۳)؛ قرآن زبان عربی آشکار است. ﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ﴾ (آل‌عمران: ۱۳۸)؛ این بیان و هشدار است برای عموم مردم. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ (نساء: ۱۷۴)؛ نور آشکار به سوی شما نازل کردیم. برخی از مفسران معتقدند که منظور از «لسان قوم» در آیه نخست، همان زبان رایج و شایع بین مردم است و صرفاً نوع گویش و واژگانی است که قوم بدان سخن می‌گویند. اگر پیامبری به سوی قومی که عبری زبان بود، فرستاده می‌شد به زبان عبری، و اگر قومی عربی زبان بود به عربی سخن می‌گفت و هکذا (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۲-۱۳). این سخن فی‌الجمله صحیح است؛ زیرا منظور از «قوم» در کریمه «لسان قوم» کسانی است که پیامبر از میان آنها به رسالت برگزیده شده است؛ بدیهی است که پیامبر هر قوم به زبان همان قوم سخن می‌گوید. لیکن پرسش مهم این است که اگر پیامبری رسالتش جهانی است، نظیر پیامبر اسلام ﷺ، آیا در این صورت هم می‌توان گفت زبان رسمی پیامبر زبان همه مردم است؟ آیا زبان پیامبر اسلام زبان همه مردم است؟ واضح است زبان مادری پیامبر اسلام زبان عربی است و زبان عربی زبان همه مردم دنیا نیست، گرچه در برخی روایات آمده است که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام با هر مخاطبی به زبان همان سخن می‌گفتند. لیکن اگر پیامبری رسالتش جهانی است، لازم است محتوای پیامش جهانی و همه‌فهم باشد. به همین سبب، از آیات مذکور استفاده می‌شود مراد از «لسان قوم» و «عربی مبین» و سایر تعابیر، تنها محدوده گفتار و گویش نیست، بلکه مقصود نحوه بیان و شیوه القای معانی و ابلاغ مطالب و معارف و حیانی توسط پیامبران الهی است و همچنین مجموع

قواعد و قوانین زبانی است که برای القای کلام به مخاطب از آن استفاده می‌شود. طبعاً سخن به گونه‌ای بیان و ابلاغ می‌شود که عموم مخاطبان قابلیت فهم آن را داشته باشند. بنابراین، خداوند علی‌العموم از زبان خاص و نامأنوس برای عموم مخاطبان استفاده نکرده است. لازمه این مطلب عرفی بودن و عقلایی بودن زبان قرآن است. نتیجه آنکه پیامبران در دو مطلب با مخاطبان هم‌زبانی و هم‌دلی کرده‌اند: ۱. لغت و گویش پیامبران با لغت و گویش قوم برخاسته از آنان یکی است. ۲. سبک بیانی و اسلوب گفتار پیامبران با مردمی که به سوی آنها مبعوث شده‌اند تفاوتی ندارد. رسولان الهی براساس قواعد معتبر شناخته شده نزد عرف و عقلا پیام خود را به بشر ابلاغ می‌کردند.

ب. نور بودن قرآن: در آیات زیادی، از قرآن کریم به «نور»، «مبین» و «کتاب مبین» تعبیر شده است. نور حقیقتی است روشن و روشنگر. چنان‌که در فلسفه گفته می‌شود «الظاهر بذاته و المظهر لغيره من الذوات النورية» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۴۱). در قرآن نیز نقاط تاریک و مبهم وجود ندارد و زوایای کوری در آن یافت نمی‌شود؛ همه آیات قرآن مشتمل بر مطالب پیچیده و معماگونه و گنگ نیست که نیازمند به ایضاحی از بیرون دایره وحی باشد. گرچه حروف مقطعه و متشابهات پیچیده و معماگونه‌اند، اما وجود آنها در مجموع آیات قرآن مانع فهم راه هدایت از قرآن نیست. بنابراین، قرآن کریم هم نور است و هم مبین. واضح است نور بودن و مبین بودن گرچه صفت قرآن است، لیکن بازگشت به سهولت فهم مخاطب دارد؛ یعنی اسلوب بیانی قرآن برای مخاطبان آن امری روشن و همگان فهم است.

ج. تحدی: آیتی از قرآن کریم، نظیر کریمه ﴿قُلْ لَّيْسَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسراء: ۸۸)

پیامبر اعتراض کنند که این قرآن غامض و دشوار بوده و قابل فهم نیست، این چه سخنی است که ما چیزی از آن نمی‌فهمیم؟ بلکه بعکس، شواهد تاریخی فراوانی هست که برخی از ملحدان و مشرکان به محض شنیدن آیات قرآن، تحت تأثیر جاذبه معنوی قرآن قرار گرفته، ایمان می‌آوردند. از همین جهت بود که مشرکان لجوج نهی می‌کردند که مبادا کسی به سخن پیامبر گوش فرا دهد. همچنین مشرکان به هنگام تلاوت قرآن توسط آن حضرت، از ترس شنیدن و مجذوب شدن، گوش خود را می‌گرفتند. حتی برخی تازه‌مسلمانان آیاتی را برای مشرکان تلاوت می‌کردند که آنها به محض شنیدن آن آیات ایمان می‌آوردند (مجلسی، ۲، ج ۱۹، ص ۱۰-۱۱؛ سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۴۰-۴۱). اگر آیات قرآن قابل فهم نبود و اگر قرآن براساس قواعد زبان‌شناسی عرف و عقلای عالم نبود، این خوف از شنیدن کلام الهی بی‌مورد بود.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به این سؤال که زبان قرآن کریم چه زبانی است، باید گفت: اولاً، قرآن کریم مشتمل بر معارف و حقایق متعدد و متنوع است. ثانیاً، قرآن کریم دارای ظاهر و بطن، تنزیل، تفسیر، تأویل، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است. ثالثاً، در قرآن کریم حقیقت، مجاز، تشبیه، کنایه، تمثیل، استعاره، و رمز به کار رفته است. با توجه به تنوع و تعدد معارف به‌کاررفته در قرآن، می‌توان گفت: در قرآن یک شیوه و سبک بیانی در تمام موارد به کار نرفته است؛ بلکه به تناسب هر موضوع شیوه متناسب با آن اتخاذ شده است. اما تنوع سبک‌های بیانی، زبان قرآن را از عرفی و عقلایی بودن خارج نمی‌سازد؛ زیرا عرف و عقلا به تناسب هر موضوع و مقامی، بیان فراخور آن را به کار می‌گیرند. بنابراین، معنای عرفی بودن این نیست که از ساحت‌های مختلف زبانی بهره‌مند نباشد.

هماوردخواهی و تحدی می‌کند و این تحدی هم جهانی است هم جاودانه. لازمه جاودانه و جهانی بودن تحدی قرآن کریم امکان فهم همگانی آن است؛ زیرا این تحدی تنها در محور لغت، ادبیات، فصاحت و بلاغت نیست تا مخاطب آن عرب‌زبانان و آشنایان به ادبیات عربی باشد، بلکه محتوا و پیام و سبک بیانی و امثال آن را نیز شامل می‌گردد. اعتراف جهانیان به عجز از آفریدن اثری همانند قرآن در صورتی سودمند است که محتوای قرآن برای همه آنها قابل فهم باشد، وگرنه دعوت به آوردن همانند برای کتابی که تعداد بسیاری از انسان‌ها زبان ویژه آن را نمی‌فهمند کاری لغو و خلاف حکمت است.

د. دعوت به تدبیر: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴)؛ در آیات قرآن نمی‌اندیشند یا مگر بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده باشد؟ با توجه به اینکه مخاطب این آیه همه مردم در همه عصرها و نسل‌هاست، و از طرفی، مأمور به اندیشیدن‌اند، لازمه‌اش این است که قرآن را بفهمند و لازمه فهم عمومی قرآن، عرفی و عقلایی بودن زبان آن است. دعوت و ترغیب همه انسان‌ها به تدبیر در قرآن کریم و توییح آنها بر نیندیشیدن در آیات قرآنی، شاهد گویایی است بر جهانی بودن زبان قرآن و فراگیر بودن فهم معارف آن؛ زیرا اگر قرآن با فرهنگ ویژه برخی انسان‌ها سخن می‌گفت، دعوت همگان به تدبیر در آیات آن لغو بود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۸۲). پرواضح است تدبیر و تعمق و ژرف‌اندیشی در قرآن متفرع بر فهم است و تازبان و اسلوب بیانی قرآن عرفی و عقلایی نباشد، دعوت همگان به تدبیر معنا ندارد.

ه. شواهد تاریخی: زبان و سبک بیانی قرآن بر عرب عصر نزول نه‌تنها امری غریب نبود، بلکه جذابیت فوق‌العاده داشت. به همین خاطر، هیچ شاهد و قرینه‌ای در تاریخ نیست که بیانگر اعتراض مردم نسبت به زبان و سبک قرآن باشد و در ضمن اعتراض و کارشکنی‌های خود به

- ، ۱۳۷۳، *منهاج الوصول الى علم الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.
- ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۴، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت امور خارجه.
- هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۳، *مبانی کلامی اجتهاد*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
- منابع**
- نهج البلاغه**، بی تا، ترجمه و شرح فیض الاسلام، بی جا، بی تا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۳ق، *الاشارات و التنبيهات*، قم، دفتر نشر کتاب.
- باطنی، محمدرضا، ۱۳۶۹، *زبان تفکر*، تهران، فرهنگ معاصر ایران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- ، ۱۳۸۱، *دین شناسی*، قم، اسراء.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۳۹۴ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، المطبعة العلمیه.
- سیحانی، جعفر، ۱۳۶۴، *فروغ ابدیت*، قم، دانش اسلامی.
- ، ۱۴۱۱ق، *الالهيات علی هدی کتاب و السنه و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- سبزواری، ملّاهادی، ۱۳۶۹، *شرح المنظومه*، قم، علامه.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، قم، مصطفوی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ق، *عمدة الاصول*، قم، مؤسسه آل البیت.
- طوسی، محمدبن حسین، ۱۴۱۴ق، *امالی*، لبنان، دارالتقافه.
- غروی نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۲ق، *فوائد الاصول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲، *بحار الانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- مشکور، جواد، ۱۳۷۵، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، «منطق فهم قرآن»، *قبسات*، ش ۱۸، ص ۲۷-۳۵.
- ، ۱۳۷۵، «میگرد زبان دین»، *معرفت*، ش ۱۹، ص ۱۸۸.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۶۳، *اصول فقه*، بیروت، دارالتعریف.
- ، ۱۴۰۳ق، *المنطق*، بیروت، مطبعة النعمان.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۵، «زبان قرآن»، *اندیشه حوزه*، ش ۱۱ و ۱۰، ص ۱۸-۳۲.
- ، ۱۳۷۳، «شناخت زبان قرآن»، *بینات*، ش ۱، ص ۵۴-۶۴.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۹، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.
- ، ۱۳۷۱، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.